

مکتب روان‌شناسی فردی چه میگوید؟

- ۱- مکتب تجزیه و تحلیل روحی چه میگوید؟
۲- آبا عرفای ایران باین حقائق واقف بوده اند؟
۳- چگونه هر مکتب دارای اختصاصاتی میباشد؟
- از سال ۱۸۹۰ میلادی که ویلیام جیمس امریکائی دو جلد کتاب معروف خود را جمع باصول روان‌شناسی منتشر نمود تا این تاریخ تحولات مهمی در این رشته پیدا شده که اهم آن از این قرار است:
۱- توسعه و تکمیل نظریه مطالعه خوی و عادت و اعمال انسانی یعنی نظریه معروف مطالعه عادات و اعمال انسانی^۱
- ۲- نشر و توسعه نظریه اعمال انعکاسی انسان بوسیله پرفسور باولوروسی^۲
- ۳- شیوع نظریه فروید معروف به تجزیه و تحلیل^۳ روحی که مبدأ تحول زندگی در روان‌شناسی شد. نظریه اخیر مورد انتقاد دوشاگرد فروید واقع گردید و در نتیجه دکتر ادلر طریقه روان‌شناسی فردی را انتخاب کرد. بنا بر این انتخاب و پیدایش روان‌شناسی فردی نتیجه تحقیقات کنونی است و بهمین دلیل بیشتر باید مورد دقت قرار گیرد و اینک بررسی نتایج آن:
هدف و کمال مطلوب تمام مکتب‌های روان‌شناسی جز این نیست که بتواند طرز تفکر و طرز عمل انسان را بشناسد و باین معنای بزرگ که تا کنون لاینحل مانده یعنی معنای «انسان چیست؟» جواب بدهد و آدم را بشناسد. بدیهی است برای همین منظور هر مکتب طریقه ای را انتخاب میکنند مهمترین مکتب‌ها همانست که در بالا بآن اشاره شد. امام مکتب روان‌شناسی فردی که پایه و مبنای تحقیقات دکتر ادلر قرار گرفته اینست که انسان را بعنوان یک واحد کامل تلقی میکنند و میگویند این واحد کامل و باین موجود کامل با تمام نیروهای ظاهری و باطنی و با تمام عقل و احساسات و عواطفی که دارد بطرف یک هدف که عبارت از برتری جستن باشد می‌شتابد و راه و روش زندگی هر فرد درست معرف و وسائل و وسائلی است که برای حصول این منظور سودمند و عملی تشخیص میدهد. بنا بر این راه و روش زندگی هر کس که در واقع معرف او است و میتواند او را بشناساند جز این نیست که میخواهد بطرف این مقصود برود. انتقادی که بر این طریقه وارد ساخته‌اند اینست که یکباره آدمی را از عالم واقعیات جدا کرده بطرف زندگی درونی که پایه اش بر خیال و فانتزی استوار است متوجه میسازد و میگویند بیرونی از این طریقه را نمیتوان بیرونی از یک طریقه علمی بمعنی مصطلح امروز دانست و بیرونی از این طریقه برای هنرمندان از شعرا و نویسندگان گرفته تا موسیقی دان‌ها و حجارها و نقاشان و از این قبیل خوب است ولی با عالم علم تطبیق نمیکند چون دنیای علم دنیای حساب است و باید از روی استقفا و استقراء حقائق راجع آوی و طبقه بندی کرد و

۱- Behaviourism

۲- Conditoned Reflex - Pavlov

۳- Psycho - Analysis

با این طریقه و فوق نمیدهد چون اصل هدف داشتن يك امر خیالی است . ادلر جواب میدهد اگر شما هدف داشتن را امری خیالی و تصویری می پندارید باید در نظر بگیرید که همین موضوع خط سیر شما را برای زندگی ترسیم میکند و بطوری بر فکر و احساسات و شخصیت شما غلبه میکند که شما مجبور میشوید تمام اطوار و رفتار خود را بر طبق همین هدف تعیین نمائید و چگونه میتوان مطلب و موضوعی را که تا این درجه تمام نیروهای ظاهری و باطنی شما را تحت سلطه و سیطره خود قرار میدهد و در بعضی اوقات برای رسیدن بآن، کار شما بچنون میکشد امری صرفاً خیالی دانست ؟

اساس این مطلب مورد تأیید بزرگان ما میباشد خاصه عرفا که اصلا در همین زمینه ها کنجکاوی و تحقیق نموده اند . مولانا جلال الدین رومی در مثنوی میفرماید :

من طلب کردم و صالت روز و شب	بافتم اینک بحکم من طلب
سایه حق بر سر بنده بود	عاقبت جوینده یا بنده بود
گفت پیغمبر که چون کوبی دری	عاقبت زان در برون آید سری
چون نشینی بر سر کسوی کسی	عاقبت بینی تو هم روی کسی

اساساً میتوان گفت سالک مسلک عرفان جز حقیقت که کمال مطلوب او است چیزی نمی بیند و چیزی نمیخواهد و طریقت جز راهی نیست که برای حصول مقصود میباید و شیخ عطار در کتاب منطق الطیر خط سیر آدمی را از وادی طلب تا رسیدن بکوه قاف و دیدار سیمرغ مقصود با بیان اشعار شبنامی شرح میدهد. بنابراین با توجه باینکه زبان عرفان مثل زبان شعر دارای رموز و اسرار است هست و طریقه عرفانی آدمی را بحال و جذب و شوق می کشاند اما در این موضوع اختلافی نیست که انسان در شاهره طریقت قدم می نهد تا شاهد حقیقت را در آغوش بگیرد. وقتی از اصطلاحات قوم صرف نظر کنیم باید اعتراف نمود هدفی که شخص برای خودش انتخاب میکند خط سیر او را در زندگی ترسیم میکند. حالاً فوق نمیکند هدف « برتری جستن » باشد چنانکه ادلر میگوید و بافتنای محض بطوریکه عرفا میگویند .

در هر صورت هدف هر چه باشد جالب ترین و جاذب ترین موضوعات است برای انسان و اینکه هدف انسانی چیست آیا آنست که عرفای ما میگویند و یا آنست که فروید و ادلر اطریشی یا ویلیام جمیس امریکائی و پاپا لوروسی میگویند . باید در این جا گفت تمام مکتب هائی که در این طریقه قدم زده اند تا تمام اعمال و رفتار آدمی را باین پایه قاعده تطبیق بدهند یعنی يك هدف برای آدمی مشخص کنند محکوم بشکست شده اند و بهمین دلیل تا کنون نه يك مکتب بخصوص فلسفی و نه يك مکتب بخصوص روان شناسی خواه طریقه تجزیه و تحلیل روحی فروید باشد و خواه روان شناسی فردی ادلر و خواه طریقه نجسس و تحقیق در عادات که روش امریکائی ها است و خواه فلکس مشروط پاولو هیچکدام بشنهامی قادر نیست تمام اعمال و رفتار انسانی را تحت ضابطه و قاعده بنیاورد منتهی هر مکتب از آن نظر قابل ملاحظه است که مسائل مهم و غامض مکتب سلف خود را تشریح میکند ولی سرانجام خود با مشکلات فرار و ان مواجه میشود .